

در سوگ عزیزان

ناصر علیزاده خیاط^۱

خلاق المعانی، کمال الدین اسماعیل، واپسین قصیده سرای نام آور دوره مغول و «تالی خاقانی و ظهیر»^۲ است که بنا به اقوالی در حمله مغول به اصفهان «به سال ۶۳۵ ق به دست مغولی به قتل رسید».^۳ کمال الدین، فرزند خلف جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی است که علاوه بر مراتب علمی و حکمت و ریاضی، در حرفت زرگری و صنعت نقاشی دستی داشته است؛ چنان که خود گوید:

تا چو من باشند ابر و باد دایم در دو فصل در ربیع این نقشبندی در خزان آن زرگری^۴
جمال الدین در اوان جوانی اشعار نغز و غرایبی سرود و با سرودن قطعه زیر، بزرگان علم و ادب زمان خود را به تحسین واداشت:

۱. دانشگاه تربیت معلم آذربایجان. ۲. سیری در شعر فارسی، ص ۷۱.
۳. تذکره الشعراء، ص ۹۷. ۴. دیوان عبدالرزاق اصفهانی، ض ۳۴۶.

غرض بنده خدمت است نه چیز
منگرناند رحداشت سنش
سال در مرد مسعبر نبود
چون که باشد هلال روز افزون
مایه کارها جوانی دان
به چه بط اگر باشد خرد
که به جاه تو چیز هم باشد
چون بر او از خرد رقم باشد
مرد از عقل محترم باشد
گر بود خرد جای نرم باشد؟
مایه دارم از آن چه غم باشد
آب در پاش تا قدم باشد^۱

کمال‌الدین هم در شاعری، همسنگ با پدر و به عقیده بسیاری از متذوقین از پدر بالاتر رفته است؛^۲ و در جوانی قصاید بسیار غزایی سرود و حسادت حاسدان را برانگیخت.

سنم زیست ار چه فزون نیست می‌شود
این نیز هم بگفتم و دانم علی‌الیقین
گردون پیر از بن سی و دو چاکرم
کار باب عقل هیچ ندارند باورم^۳

چنان‌که از مطالعات اشعارش بر می‌آید کمال‌الدین در خلق معانی بدیع و مضامین بکر و نیز در آوردن تشبیهات ظریف و استعاره‌های لطیف، حاذق بوده است و علت اشتهار او به خلاق‌المعانی، همین دقیق‌کاری و ظریف‌اندیشی وی بوده است. کمال، فرزند خلفی بود که مانند پدر، روزگارش را در خدمت امیران و مدح بزرگان زمان خود گذراند و اکثر اکابر خاندان آل صاعد اصفهان را مدح گفت و خلاقیت‌های ادبی خود را با سرودن انواع شعر فارسی آرمود و سرآمد سخنوران عصر خود، به‌ویژه قصیده‌سرایان، شد.

شعر فارسی، خصوصاً قصیده، از آغاز پیدایش، کم و بیش در خدمت اشراف بوده و دربار و درباریان نیز حامیان و مشوقان اصلی شاعران محسوب می‌شدند. بنابراین شاعران برای برخورداری بیشتر از حمایت‌های امرای زمان خود سعی می‌کردند مناسب انتظارات ایشان شعر بگویند و به «عنصری که در زندگی عادی ایشان جریان داشته کمتر توجه بکنند»^۴ و همین عدم توجه به جریان طبیعی زندگی، شاعران را از واقعیت‌های محیط خود بیگانه می‌کرد. اما خلاق‌المعانی با آن که بسیاری از امرای زمان خود را ثنا گفته، نه تنها از جلوه‌های طبیعی روزگار خود غافل نبوده، بلکه در زیبایی‌ها و ظرافت‌های جهان اطراف

۱. همان، ص ۴۱۴. ۲. همان، ص ۲۴ (مقدمه).

۳. دیوان کمال‌الدین اسماعیل، ص ۷۶.

۴. صور خیال در شعر فارسی، ص ۲۱۹.

خود بسیار دقیق و عمیق بوده و قصیده «برقیه» او، که سرشار از توصیفات ظریف است، علاوه بر اثبات تفوق او بر معاصران، طرز شعرش را که مبتنی بر دقت در ابداع معانی و توجه به تناسب الفاظ بوده نشان می‌دهد. کمال‌الدین اصفهانی «از ارادتمندان سهروردی و پیرو طریقه وی بوده است.»^۱ او در اواخر عمر، خلوت‌نشینی اختیار کرد و به تزکیه درون و ریاضت نفس پرداخت تا در پناه مراقبه، وجود عینی و ذهنی‌اش پاکیزه شود. از خلق دوری کرد؛ بی‌بقایی دنیا و بی‌وفایی مردم را به چشم دید و دانست که مرگ بزرگان و عزیزان، سفیری حق است که از آن‌گزیر و گزیری نیست. سپس با دلی پردرد و با چشمی پراشک در غم یاران رفته سوگنامه‌ها سرود و در بازتاب آلام خود، تابلوهای زیبایی از خاطرات عزیزان به یادگار گذاشت. احساسی که در شعر رثاییان می‌شود، از اعماق معنوی شاعر نشئت می‌گیرد، از این رو در بعد معنوی انسان تأثیر زیادی دارد و حتی زندگی عملی او را عوض می‌کند. اظهار تألم و اندوه را که در ماتم عزیزان و صدور زمان و بزرگان دینی به زبان شعر بیان شود «رثا» یا «سوگنامه» می‌گویند که در تاریخ ادب عرب و فارسی، ریشه دیرینه دارد و از این نظر که با زبان ساده و روان، سوز فقدان رفتگان را در تاریخ ثبت و عواطف و هیجان معنوی مخاطب را متأثر می‌کند اهمیت زیادی دارد.

نظر اجمالی به غننامه‌های بازمانده از سخنوران، به ما این امکان را می‌دهد که مراثی را از این نظر که در تعزیت چه کسی یا کسانی سروده شده‌اند، به بخش‌های زیر تقسیم کنیم:

۱. مرثیه‌هایی که در سوگ پادشاهان، امرا و وزرای زمان گفته شده‌اند. مانند مرثیه فرخی در مرگ سلطان محمود.

۲. مرثیه‌هایی که در ماتم نزدیکان، آشنایان و اهل خانه سروده شده، مانند مرثیه‌های خاقانی در مرگ همسر و فرزند خود.^۲

۳. مراثی مذهبی که در وفات بزرگان دینی، به خصوص در بیان مظلومیت‌های سالار شهیدان، سروده شده‌اند، مانند اشعار قوامی رازی یا محتشم یا سیف فرغانی.^۳

مرثیه شخصی و خانوادگی، پراحساس‌ترین گونه رثا است که از نظر ارزش ادبی و

۱. عوارف المعارف، ص ۲۲.

۲. قصیده مشهور با مطلع

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشاید

زآله صبحدم از نرگس تر بگشاید

که در مرگ رشیدالدین فرزند بیست‌ساله شاعر سروده است.

۳. مرثیه قوامی در ماتم سرور شهیدان با مطلع

روز دهم ز ماه محرم به کربلا

ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی

عاطفی، عالی‌ترین قسم مراثی به‌شمار می‌آید زیرا شاعر در سرودن آنها تأثرات قلبی خود را بی‌پیرایه و به‌دور از هرگونه تکلف بیان می‌کند و موجب رقت عاطفه و تشحیذ احساسات خواننده می‌شود و چون در اظهار تألمات قلبی و روحی خود کاملاً بی‌ریا و صادقانه عمل می‌کند، این نوع مراثی را نیز در ردیف مرثیه‌های مذهبی قرار داده‌اند، زیرا بار عاطفی و صمیمانه بودن کلام در مرثیه‌های دینی و مذهبی، به جهت مبتنی بودن بر اعتقادات پاک دینی، قابل توجه است. از این جهت، برای اظهار قدرت و پاکی عواطف انسان‌دوستانه کمال‌الدین اصفهانی و نیز برای آشکار کردن خلاقیت‌های ادبی و هنری مناسب با غمنامه‌ها، مراثی شخصی و خانوادگی، خلاق‌المعانی را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

اولین مرثیه طولانی را شاعر در مرگ پدرش سروده است، جمال‌الدین عبدالرزاق، شاعر نام‌آور قرن ششم بود که خاندان آل صاعد و خنجد و پادشاه سلجوقی را مدح گفت و در سال ۵۸۸ ق درگذشت. این مرثیه در قالب پر صلابت قصیده سروده شده و مشتمل بر ۹۲ بیت است که چنین آغاز می‌شود.

روزی و طء کحلی شب در سرآورم بگریزم از جهان که جهان نیست درخورم
به نظر می‌رسد که شاعر در هنگام سرودن این قصیده بیست ساله بوده است:

سنم ز بیست ار چه فزون نیست می‌شود گردون پیر از بن سی و دو چاکرم^۱
شاعر در آغاز مرثیت از روزگار و بی‌مهری‌های زمانه و اهل آن شکایت کرده و از این که به مقدر فضل و هنر او بی‌توجهی شده، زبان شکوه می‌گشاید و برای این که توانمندی‌های شاعری و تفوق هنری را نشان بدهد، از تراکم شدید معانی و مضامین دیرباب دور نمانده و به نظر می‌رسد که در آوردن آنها عمدی داشته است و با آوردن اشارات گوناگون و صور خیال نسبتاً دشوار و نیز اطلاعات علمی مختلف از جمله موسیقی و چنگ، شکایت‌های خود را از روزگار موجه بنماید

رگ‌ها چو چنگم از بن ناخن برون جهد از ضعف چون برآید آوازی از برم^۲
تشبیهاتی که برای اظهار تألمات روحی خود به کار گرفته، بسیار هنرمندانه و

شاعرانه‌اند. انتخاب مشبیه‌های معقول و در عین حال، ظریف و دقیق (معانی و الفاظ) ذهن هر مخاطبی را به تکاپوی هنری وامی‌دارد و چنان مستغرق می‌سازد که موضوع شعر را که همانا مرثیت است، فراموش می‌کند.

باریک چون معانی او گشته‌ام ز غم وز آب چشم خویش چو الفاظ او ترم^۱

دورهٔ حیات شاعر، از نابسامان‌ترین دوره‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران به‌شمار می‌رود. رواج قتل و غارت و اسارت‌های بی‌امان، باعث شده بود که یأس و بدبینی در مردم ایجاد بشود و چنین اندیشه‌های ناسازی، بیشتر افکار لطیف و شکننده شاعران را آزار می‌داد و ایشان را مردم‌گریز و نسبت به اجتماع و روزگار بدبین می‌کرد. بنابراین، آثار پریشانی‌اندیشه و بدبینی، خواه و ناخواه، در شعر کمال منعکس شده و بر مرثیت و تعزیت پدر غالب آمده و تکلف و تصنع جای‌گیره‌های پردرد را گرفته است.

کمال‌الدین، این قصیده را بدون تغزل آورده که در اصطلاح اهل فن، مقتضب نامیده می‌شود؛ اما در عوض، شکایت از روزگار و آلام جسمانی و بی‌اعتنایی مردم به شعر و ادب را به جای مقدمه قرار داده است؛ شاید علت، این بوده که شاعر، مرگ قدرشناسی و مرتبت‌دانی مردم را به تعزیت نشسته و در فراق آنها مویه سر داده است. شاعر در این مرثیه، ضمن اشاره به سخنوری و شاعری پدر، به جایگاه او در بهشت اشاره می‌کند که از مرتبت شاعری و سخن‌سنجی فرزندش تمجید می‌کند. در واقع کمال‌الدین از سوگنامه پدر، بهره‌برداری کرده و بیشتر به اثبات امتیازهای خود پرداخته است. در نهایت، گفتنی این که مرثیهٔ حاضر، به لحن سوگواران و ماتم‌زدگان شبیه نیست و شرایط یک مرثیه نافذ و گیرا را که از سردرد گفته باشند ندارد. بعد عاطفی، چندان قوی نیست؛ از این جهت، انتظارات خواننده را از نظر احساسی برآورده نمی‌کند. صمیمی بودن در اظهار سوز درون و صادقانه و بی‌تکلف به سوگ نشستن، از آداب مسلم تعزیت و تعزیت‌داری است که مرثیهٔ حاضر از آن امتیاز بی‌بهره است.

مرگ فرزند جوان، بار دیگر کمال‌الدین را سوگوار کرد و با اندوهی جانکاه مرگ نابهنگام قره‌العین خود را ناباورانه به ماتم نشست و سبب شد که تأثر خود را در دو قصیدهٔ ۳۷ بیتی و دوازده‌بیتی به گوش آشنایان برساند.

۱. همان، همانجا.

همرهان نازنینم از سفر باز آمدند
بدگمانم تا چرا بی آن پسر باز آمدند
ارمغانی حنظل آوردند و صبر از بهر ما
گر چه خود با تنگ‌های قند و شکر باز آمدند^۱

شاعر، در عین آگاهی، نمی‌خواهد مرگ فرزند سفرکرده‌اش را بپذیرد؛ بنابراین با تجاهلی
شاعرانه از نیامدن او اظهار شگفتی می‌کند و بلافاصله با طرح فرضیه‌ای نه چندان عقلانی،
در صدد مجاب کردن ذهن آشفته خود برمی‌آید که همراهان فرزندش از راه دیگری
آمده‌اند یا این که او، از نازکی و ظریفی، آهسته‌تر از دوستان خود اسب می‌راند:

چون ندیدم در میان کاروان معشوق خویش
گفتم آیا از چه اینها زودتر باز آمدند
او مگر از نازکی آهسته‌تر می‌راند اسب
یا خود ایشان از رهی دیگر مگر باز آمدند^۲

از بیان داستان گونه مرثیه، چنین بر می‌آید که فرزند شاعر در سفر کوتاهی که با دوستان
داشته، در آب غرق شده و آتشی از آب حسرت در چشم و دل آشنا و بیگانه برفروخته
است:

بر لب جویی فرو بردند سروی را به خاک
پس بر ما غنچه آسا جامه در باز آمدند
چون بدیدند آن جوان را زیر آب و زیر خاک
مرغ و ماهی از برش زیر و زیر باز آمدند^۳

مرثیه در کمال غمناکی و احساس سروده شده و ردیف «باز آمدند»، علاوه بر تأثیر
چشمگیری که در آهنگ کلی کلام دارد، سبب خیالپردازی‌ها و تصویرگری‌های شاعرانه نیز
شده است. تأثر شدید سبب شده است که کمال‌الدین تکلف‌گویی و تصنع‌پردازی را تا
حدودی تعدیل بکند و به جای اشارات علمی و تلمیحات گسترده، به انعکاس آلام روحی و

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. همان، همانجا.

۳. همان، همانجا.

اندوه قلبی خود پردازد. این مرثیه در اوجی از احساس و تحسر قرار دارد و از نظر استحکام و قدرت نفوذ به مراثی خاقانی شبیه است که در تعزیت فرزند خود، رشیدالدین، سروده است. عواطف دردناک شاعر، در کمال استادی تصویر شده‌اند و از این نظر یادآور قصیده فرخی است در مرگ سلطان محمود.

شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار
چه فتادست که امسال دگرگون شده کار^۱

دومین مرثیه کمال اسماعیل در تعزیت فرزند، قصیده‌ای است کوتاه که با مطلع زیر شروع می‌شود.

نورد و دیدگان ز لقای تو داشتم یک سینه پر ز مهر و هوای تو داشتم^۲

پدر از دیدار جان و مایه زندگی خویش محروم و با دلی شکسته و جان ناشکیب، بار فراق فرزند را بر دل ناتوان می‌کشد. این مرثیه، از نظر عاطفی و احساسی قوی است و بیان صمیمی و بی تکلف شاعر، تأییدی است بر تعلق شدید عاطفی کمال اسماعیل به فرزندی که هرگز طاقت دوری و غم او را نداشت.

شروع و خاتمت مرثیه، از نظر عاطفه و تأثر، یکدست و دل‌انگیز است و حجم اندک آن نشان می‌دهد که شاعر قصدی جز بیان حزن و اندوه نداشته و تنها انگیزه سرایش مرثیه جانسوز، غایت تحسر و تأثر قلبی شاعر بوده است. در دیوان کمال‌الدین اسماعیل، قطعه کوتاه زیر به چشم می‌خورد که از محتوایش بر می‌آید که کمال آن را در عزای برادر کوچک خود سروده است:

چگونه در چمن خوشدلی کنم پرواز
که مرغ عیش مرا روزگار پر بسبرید
دو شاخ هر دو ز یک رسته بر یک جای
به تیغ قهر اجلمان ز یکدگر بسبرید

۱. دیوان فرخی سیستانی، ص ۹۰.
۲. دیوان کمال‌الدین اسماعیل، ص ۲۲۳.

به نوجوانی ببرید شاخ عمرش مرگ
و گرچه رسم نبوده است شاخ تر ببرید
اگر چه منزل ما در سفر برابر بود
ولیک آن که جوان بود زودتر ببرید^۱

شاعر در این مرثیه سوزناک، به کوتاهی عمر و مرگ نابهنگام برادر خود اشاره می‌کند که در نوجوانی شاخه عمرش بریده شد. گزینش ردیف «ببرید» برای تصویر آرزوهای تباه شده و ایام خوش از دست رفته کمال‌الدین، آگاهانه و هنرمندانه صورت گرفته است و در تداعی تألمات و تأثرات او نقش بسیار ارزنده‌ای دارد.

این تحقیق مختصر، کوششی است تا مراتب هنر و شاعری و لطافت سخن‌پردازی کمال‌الدین اسماعیل را در بعد عاطفی و احساسی بنمایاند و سبک پخته و استوار شعرش را از لحاظ غنای مضامین و معانی تازه آشکار سازد.

کتابنامه

- سیری در شعر فارسی، عبدالحسین زرین‌کوب، نوین، تهران، ۱۳۶۳.
تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی، چاپ کلاله خاور، تهران، ۱۳۳۸.
دیوان عبدالرزاق اصفهانی، به تصحیح وحید دستگردی، نگاه، تهران، ۱۳۷۹.
دیوان کمال‌الدین اسماعیل، نسخه چاپ سنگی بمبئی.
صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۶۶.
عوارف المعارف، شهاب‌الدین سهروردی، به اهتمام قاسم انصاری، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
دیوان فرخی سیستانی، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۴۹.
دیوان قوامی رازی، به اهتمام محدث، تهران.

پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی